

«لم یلد و لم یولد»

عنوان بحث : تبیین مفهوم و مصادیق زاد و ولد و نفی آن از ذات اقدس الهی

اینکه خداوند مانند انسانهای مادی «نه می زاید و نه زاده می شود» از بدیهیات بحث توحید است. و در حقیقت این امر، کمال ذات و ویژگی ممتاز اوست.

منظور از «لم یلد» این نیست که جمیع انحاء صدور فیض و جمیع شئونات علیت را از خداوند سلب کنیم به این مفهوم که هیچ فیضی از او صادر نمی شود.

البته «لم یولد» و این حقیقت که خداوند از کسی فیض نمی گیرد و او هر کمالی را از قَبَل ذات خود دارد امری واضح است.

پرسش: آیا «لم یلد و لم یولد» منحصر به عالم ماده است؟

پاسخ:

ما باید این نفی را از جنبه مادی شروع کنیم و سپس در پی شناخت جنبه های عالی تر معنا و مصادیق «لم یلد و لم یولد» در عوالم غیر مادی و مجرد برآییم.

به این منظور می گوئیم آیا معنای «زاییدن و زاده شدن» چنانکه به مفهوم مادی از خداوند باری تعالی سلب می شود، به معنای تجلی هم از خداوند قابل سلب است؟

توجه : تبیین تفاوت معنای «تجلی» و «زادن» :

در «تجلی» اصل متجلی در جای خود محفوظ است و چیزی از او کم نمی شود. مانند سازنده ی ساعت که علم خود را در ساختمان و عملکرد ساعت به ظهور می رساند ، در حالی که چیزی از علمش کم نشده است.

در «زاییدن» کمیتی تقسیم می شود و جزئی از وجودش از او جدا می شود که از نوع خود اوست .

با این بیان ما برای خداوند جلواتی قائل هستیم و می توانیم این طور بگوئیم که این تجلی ذات به مفهوم حقیقی خودش جایگزین «زادن» مادی می شود و تجلی

به مفهوم مجرد از خداوند سلب نمی شود و ذات باری تعالی جلوه دارد. (تجلیات ذاتی)

در مرتبه خود ذات که اسماء عین همدیگر هستند خبری از جلوه به این معنا وجود ندارد زیرا بحث تجلی، بحث امکان و قوام وجودی به غیر داشتن و تعیین است که از مفهوم نقص حکایت می کند. و بدین ترتیب «زاییدن» به معنای تجلی در مرتبه ی ذات از خدایتعالی سلب می شود.

و اما «زاده شدن» نیز بر اساس تجلی در بعد مجرد از خداوند سلب می شود زیرا حقتعالی جلوه حقیقت دیگری نیست. که هیچ کمالی نیست مگر این که واجب تعالی واجد اوست و همه موجودات به او نیازمندند و او بی نیاز از همه است.

بنابراین «لم یلد و لم یولد» فقط زاد و ولد مادی را از خداوند سلب نمی کند بلکه جمیع مراتب عالی تر آن را که ملازم با نقص و بیانگر حد و محدودیتی باشد، از ذات باریتعالی نفی می کند.

نفی «زاد و ولد» از خداوند در مراتب عالی وجود – تجلی- از نگاه حکمت نیز در مبحث «الواحد لا یصدر منه الا الواحد» قابل طرح است. به این معنا که کثرت از ذات باری تعالی سر نمی زند. زیرا:

«بین هر علت و معلول آن باید تناسب و سنخیت باشد وگرنه لازم می آید که هر معلولی از هر علتی بتواند صادر شود هرچند با آن علت تناسب و سنخیت نداشته باشد مثلاً آب بسوزاند و آتش خاموش کند اگر از یک واحد حقیقی بدون کثرت، معلول های گوناگون صادر شود باید در ذات آن علت جهت کثرت باشد تا سنخیت میان علت و معلول از بین نرود درحالی که گفته شد واحد حقیقی هیچ گونه جهت کثرت ندارد بنابراین از واحد حقیقی تنها و تنها یک معلول صادر میشود.»^۱

چنانکه به استناد حدیث نبوی «اول ما خلق الله نوری» از واجب تعالی جز آنچه که در خلق اول ظهور و با ذات واجب الوجود سنخیت دارد سر نمی زند.

و اما ایجاد موجودات متکثر در عالم امکان همه به واسطه ی خلق اول است که در مقام برزخیت کبری از سویی با ذات باری تعالی و از سوی دیگر با ممکنات مسانخت دارد، و مستقیماً قابل نسبت به خداوند نیست .

بنابراین ایجاد هر موجود امکانی (در عالم ماده یا مجرد) که حد و کثرت و نقص داشته باشد و در هر دو سوی سلسله ی وجود محدود به ممکنات باشد را نباید مستقیماً به ذات باری تعالی نسبت دهیم، « بکم فتح الله و بکم یختم»^۲

نکته : در این مبحث «تجلی» از خداوند نفی نشد بلکه مفهوم «زادن» که ملازم با نقص و محدودیت است حتی در عالم مجردات نفی شده است.

توجه : عالم مجرد عالمی نیست که ما بتوانیم همه مصادیق و نمونه های آن را بشناسیم ، در عالم مجردات چیزهایی که ملازم با نقص هستند می تواند باشد که از دید ما پنهان است .

چنانچه منکر هر ارتباطی میان تربیت انسان و «لم یلد و لم یولد» باشیم و قائل باشیم که این تعبیر آمده است تا فقط انسان بداند که خدای او مانند او نیست نقش تربیتی این کلام به یکباره انکار می شود در حالی که ما معتقدیم آیات الهی آمده اند که انسان را تربیت کنند .

در تبیین مفهوم «لم یلد و لم یولد» (مانند سایر اسماء الهی) دو جنبه را که موضوع هر دو، «تربیت انسان» است ، بررسی می کنیم:

الف) : مظهریت اسم و صفت «لم یلد و لم یولد» (غایت کمال انسان): در این جنبه می گوییم : یکی از ویژگیهای رسیدن به مقام انسان کامل این است که مظهر «لم یلد و لم یولد» است و این اسم در آئینه انسان کامل می تواند به ظهور برسد.

تعبیر «لم یلد و لم یولد» خود در مقام شرح و توضیح «احدیت» باری تعالی است و انسانی که مظهر احدیت است،(پیامبر اسلام) در آئینه وجود خود از «لم یلد و لم یولد» سخن می گوید. در این مقام ، او نمی تواند از این حقیقت بی بهره باشد و بعد از معرفت ذات (لم یلد و لم یولد) در خود او هم اثر می کند.

اما این مقام و شأنی است که فقط منحصر به وجود پیامبر اسلام است. زیرا او مقام «اول ما خلق الله - برزخیت کبری» را دارد و باید از یک سو با واجب الوجود مسانخت و از سوی دیگر، مسانختی با ممکن الوجود داشته باشد و این شأن همانطور که قبلاً گفتیم غایت کمال انسان است که (در این بحث) مظهر «لم یلد و لم یولد» بودن می شود.

«نزائیده است و زاده نشده است» یعنی هیچ کمالی نیست مگر این که واجب تعالی واجد اوست و همه موجودات به او نیازمندند و او بی نیاز از همه است.

همین معنا درباره انسانی که جلوه ی «لم یلد و لم یولد» در بعد مجرد وجود خود است (غایت کمال انسان) چنین بیان می شود که : انسان در مقام آئینه ی «لم یلد و لم یولد» نسبت به ما سوی الله از کسی فیض نمی گیرد بلکه همه در دریافت فیض وجودشان به او که حقیقت انسانیت است محتاج می باشند. ولی نسبت به خداوند او فقیر مطلق و وجودی امکانی است که فیض وجود را بی واسطه از ذات واجب تعالی دریافت می کند. در این مرتبه که انسان هنوز انسان است مصادیق مادی را از او سلب می کنیم ولی مفهوم «جلوه» - که او از خود این کمال را ندارد و از علت مطلق گرفته است - قطعاً در مورد او صادق است.

بنابراین صفت «لم یلد و لم یولد» سیمای انسان کامل را از حیث جوهره وجود مجرد او و مظهر اسم «لم یلد و لم یولد» خدا واقع شدن تصویر می کند.

صفت «لم یلد و لم یولد» در مورد حقیقت انسان (انسان کامل) ، نیز که اصلاً جنبه مادی ندارد صادق است. همینطور در بعد مجرد انسان، باید «زائیدن و زاده شدن» - به مفهوم مادی آن- از انسان سلب شود.

گرچه شأن و مقام انسان کامل مظهریت تجلیات ذاتی است اما در این مقام، انسان کامل به هیچ وجه به خود توجه و التفاتی ندارد بلکه تمام التفاتش به محبوب ازلی و ابدی است چنانکه محو «لم یلد و لم یولد» است و در آئینه ی وجودش جز از «لم یلد و لم یولد» خبری نیست.

مظاهر اسماء الهی از این مرتبه به بعد از خود حضرت اله جل و علا حکایت می کند که انسان اگر چه انسان کامل هم باشد این همه را از خدای عالم دارد و این کلمات شأن انسان نیست بلکه این شأن، شأن خدای عالم در تجلیات ذاتی او است .

در تبیین مفهوم «لم یلد و لم یولد» (مانند سایر اسماء الهی) دو جنبه را که موضوع هر دو، «تربیت انسان» است، بررسی می کنیم:

ب): بیان حقیقت مفهوم «لم یلد و لم یولد» (غایت مطلوب انسان) : در این جنبه می گوئیم : حقیقت «لم یلد و لم یولد» تنها در ذات واجب تعالی تحقق می یابد که البته همان غایت مطلوبی است که مقام فنای انسان است.

توجه : برای انسانی که همین حقیقت را در مرتبه امکانی داشت و از ما سوی بی نیاز بود مفهوم زاده شدن و زائیدن هم به مفهوم مادی خودش و همچنین به مفاهیم بالاتر از آن که ملازم با نقص باشد از انسان سلب می شود اما نه به معنای مطلق کلمه زیرا همواره تفاوت میان «واجب» و «ممکن» باقی است و معنای مطلق «لم یلد و لم یولد» تنها بر ذات واجب تعالی قابل تطبیق است .

«لم یلد و لم یولد» در واقع به این معنا آمده است که غایت مطلوب انسان را به او نشان می دهد زیرا وقتی انسان در فنای از خود به ذات باری تعالی برمیگردد ، در وجود مجرد خود این حقیقت را می یابد که مراتب ناقص مادی «لم یلد و لم یولد» از او هم قابل سلب است .

بلکه در این مقام، مصادیق مجرد آن هم از انسان سلب می شود زیرا در مرتبه ی غایت مطلوب، انسان با فنای از خود دیگر تعیین انسانی ندارد بلکه حقیقت وجود و صرافت وجود است و این صفات دیگر صفت انسان نیست بلکه غایتی است که انسان در او فانی می شود یعنی «یلم یلد و لم یولد» بمعنای حقیقی کلمه که عین ذات واجب تعالی است . (مقام فنا: مانند قطره ای که وقتی به دریا می رسد دیگر حدود قطره بودن را ندارد)

معنای مطلق «لم یلد و لم یولد» تنها درباره ذات باریتعالی صادق است اما انسان هم در رجوع به ذات باریتعالی و فنای از خود که حجاب وجود او کنار رفته و دیگر انسانی وجود ندارد و هر چه هست ذات واجب تعالی است این صفت را بمعنای مطلق کلمه دارد.

پی نوشت:

- (۱) مجموع مصنفات سهروردی-تصحیح هانری کرین و دیگران تهران پژوهشگاه علوم انسانی ۱۳۸۰/چاپ ۳/ج ۲/صفحه ۱۲۶
- (۲) زیارت جامعه کبیره